

## دشواریهای آموزش کودکان تیزهوش\*

کارهای مارسل<sup>۱</sup> از همان زمان نوزادی عجیب بود. او هر بار هرگز بیش از دو ساعت نمی خوابید. خیلی زود شروع به حرف زدن و چهار دست و پا راه رفتن کرد، تمایل زیادی به بازی با دیگر کودکان نداشت و مرتباً عصبانی می شد. سر صبحانه سؤال می کرد: «آکتورهای اتمی چطور کار می کنند؟» و یا «والهازیر آب چگونه هوای مورد نیاز خود را تأمین می کنند؟»

مربیان و معلمان غالباً واکنش ناخوشایندی در قبال میل شدید مارسل به دانستن نشان می دادند. والدین نگران مارسل با خود می اندیشیدند، چگونه مارسل نسبت به خواهر بزرگترش اینقدر متفاوت بار آمده است، در حالی که هر دوی آنها از تربیت یکسانی برخوردار بوده اند.

هلموت مانگ<sup>۲</sup> ۴۲ ساله، پدر مارسل می گوید: در مورد دخترش هیچ مشکلی نداشته و اوضاع کاملاً عادی بوده است.

والدین مارسل که دیدند مربیان و معلمان مدرسه راه چاره را نمی دانند، وی را به چند روانشناس کودک نشان داده و او را تحت درمانهای مختلفی قرار دادند. رگینا<sup>۳</sup> مانگ ۳۴ ساله، مادر مارسل، توضیح می دهد که علیرغم این درمانها در وضع پسرشان تغییری حاصل نشد. او مرتباً عصبانی شده و این احساس را به والدینش القا می نموده که تمام کارهایشان اشتباه است.

---

\* این مقاله در مجله اشپگل، شماره ۳، اگوست ۱۹۹۸ تحت عنوان: «Mein Kind ist mir unheimlich» به چاپ رسیده و

توسط آقای ع. بیادی. ترجمه و بوسیله دکتر امیرعباس فتاحزاده ویرایش شده است.

با نُه ساله شدن مارسل و انجام یک تست هوش فراگیر، بالاخره روشن شد ضریب هوشی وی ۱۳۹ بوده و بدین ترتیب، طبق نظر متخصصین، جزو دو تا پنج درصد کودکان فوق‌العاده بااستعدادی است که در هر سال در آلمان متولد می‌گردند.

مارسل که در حال حاضر یازده ساله است، دوست دارد با دیگر کودکان هم بازی کند. مارسل شطرنج بازی کرده، کتابهای تخصصی مطالعه نموده و علاقه زیادی به تاریخ و بازیهای کامپیوتری دارد. آقای مانگ، راننده کامیون است. وی صراحتاً می‌گوید که نتیجه تست هوش فرزندش او را غافلگیر نمود. او همچنین ابراز تأسف می‌کند که چند سالی دیر متوجه این امر شده است.

روانشناسی آمریکایی به نام خانم الین وینر<sup>۴</sup>، به مطالعه در مورد کودکان نخبه، یا به عبارت دیگر کودکان استثنایی پرداخته است. وی در کتاب جدیدی به توصیف این کودکان پرداخته و وضعیت روحی، روانی و حساسیت آنان را تشریح می‌نماید. وینر در کتاب خود «تیزهوشی: از افسانه تا واقعیت در ارتباط با کودکان غیرعادی»<sup>۵</sup> همچنین به والدین این گونه کودکان توصیه‌های لازم را ارائه داده، تا آنها بتوانند از بروز مشکلات بغرنج در مدرسه برای کودکانشان جلوگیری نمایند. گرچه وینر به توضیح موارد موجود در آمریکا پرداخته، لیکن بسیاری از اطلاعات ارائه شده توسط وی فراگیر و عمومی هستند.

وینر معتقد است که تاکنون تصورات غلطی راجع به موضوع نبوغ وجود داشته و دلیل آن را چنین عنوان می‌نماید که، پژوهش و تحقیق روی میزان نبوغ پیوسته مسأله‌ای بغرنج و از نظر سیاسی بسیار حساس بوده و غالباً انگ گمراهی و خلاصه‌گرایی را نیز یدک می‌کشیده است.

کتاب جدید وینر و کنگره‌های پشت سرهم مربوطه، همگی مؤید این امر می‌باشند که والدین دارای فرزندان بسیار باهوش و متخصصین، تمایل به طرح این مسأله به صورت عمومی دارند.

سوزان ماتس<sup>۶</sup>، از انجمن حمایت از نوابغ شهر فلنزبورگ<sup>۷</sup>، می‌گوید: دیگر همچون گذشته، اکراهی نسبت به طرح و بررسی این مسأله وجود ندارد، ولی با وجود این آگاه ساختن مردم در این رابطه امری ضروری است.

مسأله نبوغ کودکان در ایالات متحده تاکنون بیشتر از آلمان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در آلمان حداکثر بیست درصد از کودکان نخبه مورد شناسایی و شمار کمتری از آنان مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفته‌اند. دلایل این امر به گذشته مربوط می‌گردد: تلاش ناسیونال سوسیالیستها، جهت تربیت انسانهای برتر دارای نژاد آریایی، هرگونه گرایش به مسأله نخبگی را در مظان اتهام قرار می‌داد.

از سوی دیگر جنبش سال ۱۹۸۶ نیز تساوی و آموزش همگانی را به عنوان آرمان‌های خود مطرح نمود. بسیاری از متخصصین علوم تربیتی هنوز هم طرفدار مسأله تساوی افراد جامعه در احراز موقعیتها می‌باشند. در مقابل، در ایالات متحده آمریکا مدتهاست به منظور پرورش نسلی با ضریب هوشی فوق‌العاده بالا، بانکی از اسپرمهای دارای ژنهای برتر تأسیس گردیده است. در حالی که در آمریکا و ژاپن تست هوش و نبوغ، بسیار زود روی کودکان انجام می‌گیرد، در آلمان تنها معدود مدارس و انجمنهایی در ارتباط با کودکان نخبه مشغول به فعالیت هستند.

ماتس، به عنوان یک متخصص علوم تربیتی، مدعی است با شنیدن عبارت «حمایت از نخبگان» منقلب می‌گردد. عصبانیت وی متوجه سیستم فعلی آلمان می‌باشد که به اعتقاد وی برای مرییان و معلمین خط مشی مشخصی را جهت آموزش و ادامه تحصیل کودکان نخبه پیش‌بینی نکرده است. ماتس همچنین می‌گوید: معلمین تنها به فکر محصلینی هستند که در یادگیری کند بوده و یاد در خواندن و نوشتن ناتوان می‌باشند. به نظر وی مقوله نخبگی کودکان، مبدل به امری غیر عادی گشته و بدین ترتیب گویی نوعی معلولیت به حساب می‌آید.

وینز براساس بررسیهای خود اثبات نموده، کودکان نخبه در همه جا نخبه محسوب نمی‌گردند و از نظر روانی نیز آن‌چنان‌که تاکنون تصور می‌شد، خیلی قوی نمی‌باشند. وی همچنین با ارایه شواهد و مدارکی عنوان می‌نماید که کودکان نخبه وقتی بزرگ می‌شوند، لزوماً به افرادی خلاق و برجسته تبدیل نخواهند گردید. ماتس می‌گوید: بسیاری از کودکان نخبه در مدرسه مردود شده و یا به مدارسی ویژه انتقال داده می‌شوند. وی دلیل این امر را واکنش تهاجمی و پرخاشگرانه چنین کودکانی در قبال ارضای میل به دانایی خود می‌داند.

آرنوفونکه<sup>۸</sup>، معروف به «داگوبرت»<sup>۹</sup>، مثالی غم‌انگیز از این افراد است. وی که به اخاذی از فروشگاهها می‌پرداخت، موفق گردید دوسال تمام و با مهارت کامل پلیس را دست بیندازد. پس از دستگیری معلوم شد ضریب هوشی وی بالغ بر ۱۴۵ می‌باشد.

می‌توان گفت: «نوجوانان نخبه به سرعت آمادگی مبدل شدن به افراد اصلاح‌ناپذیر» را دارند. این امر بیش از همه در مورد پسران صادق می‌باشد. واکنش پسران نخبه به صورت پرخاشگری تجلی می‌نماید، در حالی که واکنش مذکور در دخترها به صورت منزوی شدن، کم‌اشتهایی و یا پرخوری ظاهر می‌گردد. شاید دلیل امر این باشد که در سراسر جهان، در ازای هر یک دختر نخبه، چهار پسر نخبه وجود دارد. به علاوه پدران با پسران نخبه مشکل کمتری نسبت به دختران نخبه دارند. گذشته از این

بنابر نتیجه گیری متخصصین، دختران نخبه کمتر از پسران مورد حمایت و کمک دولت قرار می گیرند. ماتس در حال حاضر مشغول آموزش مربیان و معلمان بوده و به مشاوره با والدین مستأصل این گونه کودکان می پردازد. وی در رابطه با کودکان نخبه، شاهد مواردی همچون اخراج از مدرسه، اقدام به خودکشی و مراجعه به روان در مانگر بوده است. انجمن نخبگان که مقر آن در بوخوم<sup>۱۰</sup> واقع است، تاکنون هفده مرکز مشاوره در سرتاسر آلمان تأسیس نموده است. ماتس با توجه به وجود حدود ۳۰۰ هزار کودک و نوجوان نخبه در دوره سنی بین ۶ تا ۱۶ سال، تعداد مراکز مشاوره فعلی را کافی نمی داند. افراد مشتاق به مطالعه و آگاهی در تمامی زمینه ها، در واقع همان افرادی هستند که در نوزادی زیرک بوده و با گذشت زمان میل به دانستن در آنها پیوسته افزایش یافته است. آنان تشنه یادگیری هستند. البته همگی این افراد همچون رزالدیند سلف<sup>۱۱</sup> انگلیسی محسوب نمی شوند. ضریب هوشی رزالدیند، ۱۷۳ می باشد. وی در یازده سالگی یک کتاب ریاضی منتشر ساخت. بین اکثر کودکان نخبه وجوه مشترکی وجود دارد؛ مثلاً همگی آنها زود حرف زدن را یاد می گیرند، هنگام بازی بسیار تمرکز حواس دارند، بسیاری از آنان در چهار سالگی قادر به خواندن، نوشتن و حساب کردن بوده، به یادگیری زبانهای ژاپنی، چینی و یا روسی می پردازند. آنان حافظه ای اعجاب انگیز داشته و به موضوعات مربوط به بزرگترها، همچون مسایل اخلاقی، دینی و یا محیط زیست علاقه مندند؛ افرادی صلح جو با احساس عدالت خواهی برجسته می باشند. البته اکثرشان به خاطر تمایل شدید به دانستن و پیشرفت، مورد تمسخر دیگران نیز قرار می گیرند.

نواغ زیادی را در زمینه های علوم طبیعی، هنرهای تجسمی، ادبیات و موسیقی می توان نام برد. بعضی از آنها از همان کودکی نبوغشان شکوفا گردیده و برخی دیگر نه. آلبرت اینشتین<sup>۱۲</sup>، بانی نظریه نسبیت، استفن هاوکنگ<sup>۱۳</sup> متخصص فیزیک نجوم که فردی فلج بود، پیکاسو<sup>۱۴</sup>، گوته<sup>۱۵</sup>، کلاراشومن<sup>۱۶</sup>، یا بارتولد<sup>۱۷</sup> که در هفده سالگی اورتور معروف خود به نام «رؤیای شب تابستانی» را ساخت، و موتسارت<sup>۱۸</sup>، که در چهار سالگی با شنیدن صداهای ناموزون یا خیلی بلند شروع به گریستن می نمود، همگی جزو این نواغ محسوب می گردند.

اکثر والدینی که به ماتس مراجعه می کنند، ابراز می دارند فرزندانشان اسباب نگرانی آنان را فراهم آورده اند. در مقابل، تعداد والدین بسیار جاه طلب و خواهان افزایش توانایی های کودکان نخبه، بسیار کمتر از آن چیزی است که بتوان تصور نمود. به گفته ماتس، دلیل این امر را می توان در هزینه هنگفتی جست که نبوغ زیاد فرزندان به والدین تحمیل می نماید.

ماتس به آن دسته از والدین جاه‌طلبی که تمایل زیاد به آموزش و تعلیم کودکان خود دارند، انجام یک تست هوش را توصیه می‌نماید. به نظر ماتس، تأمین خوراک فکری کافی برای کودکان نخبه، تنها راه والدین برای دستیابی به آرامش خاطر می‌باشد.

مارگاگو تجس‌شوارتس<sup>۱۹</sup> دارای سه فرزند نخبه است. به نظر می‌آید هیچ کدام از سه فرزند وی قادر به کنار آمدن با معلمان‌شان نباشند. آنها نسبت به یکنواختی حاکم در مدرسه گاهی با پرخاشگری، گاهی با بروز دادن بی‌حوصلگی و گاهی با بی‌تفاوتی واکنش نشان می‌دادند. سرانجام دلسردی این سه کودک به وضوح به صورت جسمی و روحی آشکار گردید. آنها دچار اسهال، دل درد و افسردگی شده و گاهی از رفتن به مدرسه سرباز می‌زنند.

والدین این سه کودک، گواهی نخبگی فرزندان خود را در دست دارند. البته این مسأله احساسهای متفاوتی را در ایشان برانگیخته است. آنها به دلیل کمبود امکانات حمایتی ویژه در زندگی محل سکونتشان مجبور به دریافت وام گردیدند. والدین مذکور یکی از دختران خود را به مدرسه کودکان نخبه براونشوینگ<sup>۲۰</sup> فرستاده‌اند، دختر دیگرشان نیز در یکی از پانسیونهای بین‌المللی مربوط به کودکان نخبه در اسکاتلند به سر می‌برد و پسر ده ساله‌شان به دبیرستان کاتولیکها می‌رود. این امر برای آنها ماهانه هشت هزار مارک هزینه در بر دارد.

خانم شوارتس می‌گوید که گاهی تحمل خود را از دست می‌دهد، زیرا دوستانشان به آنها حسادت کرده و از ایشان فاصله گرفته‌اند، به علاوه غالباً از نظر پولی و حمایت‌های مربوطه در مضیقه قرار می‌گیرند و در ضمن آموزش فرزندان‌شان هم هنوز به اتمام نرسیده است.

خانم شوارتس اظهار می‌دارد که گاهی او و شوهرش به قدری ناراحت می‌شوند که از خود می‌پرسند، حالا نمی‌شد ضریب هوشی فرزندان‌شان «صد» باشد؟ یا چه می‌شد اگر تعداد فرزندان نخبه‌شان کمتر از سه تا بود؟

اولین شونهاگه<sup>۲۱</sup> ۴۹ ساله نیز مشکلاتی مشابه را در این زمینه شاهد بوده است. وی که ساکن پلهایم<sup>۲۲</sup> می‌باشد، نامه‌ای مختصر و مفید از وزارت فرهنگ دریافت نموده مبنی بر اینکه در ایالت هسن<sup>۲۳</sup> «برنامه ویژه‌ای برای حمایت از کودکان نخبه» وجود ندارد و حمایت از چنین کودکانی «به عهده معلمان و در چارچوب وظایف آموزشی آنان» می‌باشد. خانم شونهاگه از عدم وجود امکانات حمایتی در سراسر ایالت هسن ابراز تعجب می‌نماید. وی می‌گوید: معلم مدرسه‌ای که به آلبور<sup>۲۴</sup> نه ساله پسر نخبه او، اجازه نمی‌دهد حتی یک سال را به صورت جهشی پشت سرگذارد، چگونه می‌خواهد فرزند او را تحت

حمایت قرار دهد؟ به نظر شونهاگه با وضعیت موجود، استعداد فوق العاده چنین کودکانی به تدریج تحلیل رفته و این کودکان در آینده نهایتاً به عنوان وردست در جایی مشغول به کار خواهند شد. برای کودکان نخبه که می توان گفت برایشان تقریباً هیچ نهادی اختصاص نیافته است، «خانه جوانان مسیحی آلمان»<sup>۲۵</sup> (CJD) در هانوفر<sup>۲۶</sup> شانس بزرگ محسوب می گردد.

این خانه به عنوان تنها مجموعه اجتماعی در سرتاسر آلمان، پروژه اولیه حساب شده ای است که هانس گئورگ کارگ<sup>۲۷</sup> صاحب اسبق فروشگاههای زنجیره ای هر تی<sup>۲۸</sup>، هزینه تأسیس آنرا پرداخته است. حدود نیمی از کودکان حاضر در این خانه نخبه محسوب می گردند. برنامه بعد از ظهرهای این خانه شامل آموزش زبان چینی، زبان اسپانیایی، زیست شناسی و تئاتر نیز می گردد.

مدیریت این خانه را روانشناسی به نام کریستهارتمن<sup>۲۹</sup> بر عهده دارد. وی مخالف جداسازی کودکان نخبه از دیگر کودکان این مجموعه می باشد، زیرا به نظر او کودکان باید شاهد تصویری واقع گرایانه از جامعه خود باشند. مرکز مذکور برای آن دسته از کودکان نخبه ای که در منطقه هانوفر ساکن نیستند دوره هایی را در مدت تعطیلات عرضه می نماید، تا بدین ترتیب به کودکان سراسر آلمان فرصت دهد حداقل یکبار در سال بین همگنان خود بسر برند.

هارتمن، گذشته از این، مشاوره با کودکان نسبتاً بزرگتر را نیز بر عهده دارد. وی ابراز تأسف می کند که بسیاری از والدین خیلی دیر و پس از امتحانِ روشهای اشتباه و طاقت فرسای مدرسه و یا پس از تلاشهای بیهوده در جهت درمان کودکانشان به وی مراجعه می کنند. به نظر می رسد گریه شدید، عصبانیت زیاد، ناخن جویدن و یا خیس کردن رختخواب، ناشی از واکنش این کودکان در قبال عدم ارضای حس کنجکاویشان باشد. البته این مسأله هنوز کاملاً به اثبات نرسیده است. معمولاً چنین کودکانی را «قادر به گذراندن مرکز ندانسته» و به دنبال آن بیشتر ضعفهای آنان مورد بررسی قرار می گیرد و هیچکس به فکر نقاط قوت ایشان نیست.

در شهر نورنبرگ<sup>۳۰</sup> نیز دومین خانه ویژه کودکان نخبه در حال ساخت می باشد. هدف اصلی این خانه نیز، بالا بردن تواناییهای کودکان نخبه است، بخصوص ایجاد ثبات شخصیت در این موجودات فوق العاده حساس خواهد بود. این طرح نتایج مثبتی به همراه داشته است. نیکو<sup>۳۱</sup>، کودک نخبه یازده ساله ای است که در خانه CJD در هانوفر مشغول به گذراندن یک دوره تئاتر می باشد؛ او می گوید قبلاً قادر نبوده با دنیای اطراف خود کنار بیاید، لیکن حالا دیگر می داند که فردی نخبه بوده، ولی غیر از این انسانی کاملاً عادی می باشد.

یادداشتها:

- |   |   |
|---|---|
| 1- Marcel   | 2- Helmut Mang                            |
| 3- Regina   | 4- Ellen Winner                           |
| 5- Hochbegabt. Mythen und Realitäten von aussergewöhnlichen Kindern |   |
| 6- Susane Matz  | 7- Flensburg                              |
| 8- Arno Funke   | 9- Dagobert                               |
| 10- Bochum  | 11- Rosalind Selfe                        |
| 12- Einstein, A.  | 13- Stephen Hawking                       |
| 14- Picasso   | 15- Goethe                                |
| 16- Clara Schumann  | 17- Bartholdy                             |
| 18- Mozart  | 19- Marga Gootjes-Schwarz                 |
| 20- Braun schweig   | 21- Evelyn Schönhage                      |
| 22- Pohlheim  | 23- Hessen                                |
| 24- Oliver  | 25- Christlichen Jugendwerks Deutschlands |
| 26- Hannover  | 27- Hans Georg Karg                       |
| 28- Hertie  | 29- Christa Hartmann                      |
| 30- Nürnberg  | 31- Niko                                  |

○

○

○